نویسنده: شادروان عبدالجلیل وجدی
مترجم: محب الله زغم

۲۰۲۳/۱۰/۲۴

ماین تعصب در کشتزار ذهن

بخش ۱۴

جامعه افغانی و تعصبات - ۳

آن چه در بخش قبلی این سلسله خواندید، سخنان خوش‌آیند دهه دموکراسی بود. ببینیم که پس از کودتای ثور حالت و روابط شکل چه تراژیدی را به خود گرفت. خلقی‌ها و پرچمی‌ها به اصطلاح خود شان به «ملت هزاره» به نظر خوب می‌نگریستند او د نخستین کابینه خود نیز چند وزیر هزاره گماشتند که کشتمند و کریم میثاق نیز مشمول آن بود. کارگران هزاره‌یی را که عضو حزب خلق یا پرچم بودند به کرسی بلند ریاست‌ها نشاندند. دولت خلقی به این تظاهر می‌کرد که گویا محرومیت‌های قوم هزاره را از بین می‌برد. در کابل آوازه بود که حکومت خلقی می‌خواهد ملیت هزاره را مودل تغییرات و اصلاحات انقلابی خویش بسازند. بنا بر آن، در گام نخست خواستند تا بیوه‌ها و دختران فقیر هزاره‌جات را جمع کرده برعلاوه آموزش سواد، مهارت در برخی صنایع دستی را نیز به آن‌ها آموزش دهند. اما هزاره‌ها که در کار ننگ و غیرت با سایر افغان‌ها شریک اند، این عمل حکومت را از نیت خوب ندانسته و مخالفت کردند. حکومت فکر کرد که این مخالفت توسط علما و روحانیون هزاره برانگیخته شده است و به همین دلیل یک تعداد روحانیون شان را به کابل برده، به زندان افگند. این کار سبب شد تا هزاره‌ها قیام کنند و میان حکومت و هزاره‌ها درگیری مسلحانه صورت گرفت.

خلقی‌ها و پرچمی‌ها می‌خواستند که پای پشتون‌ها را در این جنگ بکشانند. به همین منظور، با قوم وردک تماس گرفتند و گفتند که هزاره‌ها به اثر تحریک خمینی می‌خواهند بالای شما حمله کنند، پس شما باید خود را مسلح کنید. وردک‌ها قبول کردند که برای دفاع از خود سلاح بگیرند. زمانی که وردک‌ها مسلح شدند، هزاره‌هایی که در همسایه‌گی وردک‌ها زندگی می‌کردند، کوچ خود را کشیده به مناطق مصؤن رفتند. اما وردک‌ها به آن‌ها اطمینان دادند که ما نمی‌خواهیم همسایه‌گی خوب خود با شما را خراب کنیم. ما سلاح را صرف به خاطر دفاع از خود گرفته‌ایم.

سه روز پس از توزیع سلاح، حکومت به ولسوالی چک وردک موترها را فرستاد. همه کسانی را که حکومت برای شان سلاح داده بود، احضار کردند. برای شان گفتند که بروید به موترها بالا شوید. مردم پرسیدند «برای چه؟» برای شان گفته شد که بروید با هزاره‌ها بجنگید. مردم به حکومت جواب رک دادند که ما سلاح را به خاطر دفاع از خود گرفته ایم، نه برای تعرض بالای همسایه‌های خود.

حکومت می‌خواست که از زور کار بگیرد. نتیجه برعکس شد. میل سلاح‌های توزیع شده توسط حکومت به سوی خود حکومت دور خورد.

قیام وردک‌ها حکومت را سخت مضطرب و نگران کرد. بناً جرگه‌یی را به این قوم فرستاد. در این جرگه من (نویسنده) نیز شامل بودم. مردم به این جرگه چند گپ مهم گفتند: خلقی‌ها همیشه فریاد می‌زدند که ما هر نوع تبعیض نژادی، زبانی، و مذهبی را محکوم می‌کنند، پس چرا ما را تحریک می‌کنند تا هزاره‌ها را صرف به این دلیل سرکوب کنیم که هزاره استند. خلقی‌ها ادعا می‌کنند که انقلابی کرده اند که جامعه را به پیش می‌برد، پس چرا ما را مجبور می‌کنند که دو قرن به عقب برویم و جنگ داخلی را از سر گیریم. (تفصیل جریان این جرگه را در یک اثر دیگر خود «دیروز و امروز جرگه‌های سنتی افغانستان» آورده ام.)

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

وقتی این جرگه ناکام شد، حکومت بالای وردک‌ها حملات شدید انجام داد. بر علاوه حمله نظامی، آن‌ها را در محاصره اقتصادی قرار دادند. در آن زمان تمام شاه‌راه‌ها در کنترول حکومت بود. از سوی دیگر، در زمستان همان سال برف زیاد باریده بود و راه‌های قاطر و خر نیز مسدود شده بود. در همین شرایط دشوار، وردک‌ها امکانات خود را با هزاره‌ها که آن‌ها نیز در محاصره قرار داشتند، شریک کردند.

اما از بخت بد، زمانی که در افغانستان دست درازی دیگران روز به روز افزایش میافت، در هزاره‌جات برخی عناصری پیدا شدند که می‌خواستند دل هزاره‌ها را از پشتون‌ها سیاه کند. این عناصر تنظیم‌های نصر و سپاه گماشته شده از سوی ایران بودند. سایر هزاره‌های وطندوست که در این راه با آن‌ها همراه نمی‌شدند، متحمل زیان‌های سختی شدند. ژورنالست ۶۲ ساله امریکایی نیویارک تایمز، آقای ار بونیر، که در سال ۱۹۸۴ به هزاره‌جات رفته بود، در کتاب خود حقایق تکان دهنده‌یی را نگاشته است. او می‌نویسد که تنظیم‌های نصر و سپاه خانه‌های هزاره‌ها را به جرم این که با شورای اتفاق همکاری می‌کردند به آتش کشیده بودند. این دو تا تنظیم ایرانی‌مشرب برای تحقیر کردن شورای اتفاق به یک مسجد نیز چنان بی حرمتی کرده بودند که از نوشتن آن در این جا عاجزیم. خواننده‌گان محترم می‌توانند بیان این موضوع را در صفحه ۳۲۹ کتاب بونیر «Among the Afghans» بخوانند. گناه شورای اتفاق این بود که با پشتون‌ها نمی‌جنگیدند.

این ژورنالست امریکایی می‌نگارد که صدیقی نیلی یکی از معاونان آقای بهشتی که رئیس شورای اتفاق اسلامی بود، به همین دلیل از او رو گرداند. نیلی در تابستان ۱۹۷۲ به کمک ایران گروهی را به نام «سازمان نصر» ایجاد کرد.
ریس شورای اتفاق سید بهشتی در مصاحبه با همین خبرنگار گفت: زمانی که ما جهاد را آغاز کردیم، آرزوی اصلی و اساسی ما این بود که وحدت ملی ملت افغان حفظ شود و افغانستان به حیث یک کشور مستقل اسلامی باقی بماند. بعد صدیقی نیلی می‌خواست تا در میان جامعه افغانی تضادهای جدیدی خلق کند و شیعه‌ها را در مقابل سنی‌ها، به ویژه در مقابل پشتون‌ها بجنگاند. سید بهشتی در ضمن سخنان خود این نکته را نیز بیان کرد که ما می‌دانیم که اکثر قوماندانان نصر و سپاه همان خلقی‌ها، پرچمی‌ها، و شعله‌یی‌هایی اند که هنگام تصفیه مناطق هزاره‌جات به ایران فرار کردند و وقتی دوباره مجهز با سلاح برگشتند، هزاره‌ها را در مقابل سنی‌ها تحریک کردند.

بهشتی در جواب سوال دیگری گفت: ما به کمک‌های ایران و نیز پاکستان نیاز داریم اما اگر این کمک‌ها متوقف شوند، نفع آن این خواهد بود که دست‌های مداخله آن‌ها نیز کوتاه خواهد شد.

این ژورنالست امریکایی با یک قوماندان جهادی مشهور دیگر یعنی با سید جگرن نیز مصاحبه کرده بود و او هم سخنان مشابه حرف‌های بهشتی گفته بود.

بونیر می‌نویسد که یک تعداد هزاره‌های رنجیده و ستم‌کشیده مرا به خرابه‌های خانه‌های سوزانده شده بردند و یک عده کودکان ماتم‌دیده را در مقابلم ایستاد کرده گفتند: این همان خانه‌هایی است که نصر و سپاه در آتش کینه سوختانده اند و این کودکان بیچاره یتیم‌هایی اند که پدران شان را تنظیم‌های ایرانی‌مشرب کشته است. گناه شان فقط این بود که هنگام حمله روس‌ها و خلقی‌ها بالای وردک، به کمک وردک‌ها شتافته بودند.

این نوع آتش‌هایی که در دل هزاره‌جات افروخته شده بود، نتیجه آشکار دسیسه مشترکی است که روسیه و ایران با هم یکجا بر ضد افغانستان طرح کرده بود و هنوز هم ادامه دارد. بر اساس همین دسیسه، پرچمی‌ها، خلقی‌ها، و شعله‌یی‌هایی که از هزاره‌جات فرار کرده بودند، دوباره با سلاح برگشته و برای در دادن جنگ‌های غیر ضروری و ایجاد تضادها توظیف شده بودند. یک آرزوی دایمی ایران و روسیه این بود که در افغانستان آن تار و پود همبستگی و اتحاد را از هم بگسلانند که اقوام این سرزمین را مثل نقش قالین با هم بافت و گره زده بود.

اگر خلقی‌ها، پرچمی‌ها، و شعله‌یی‌های فراری شکار این دسیسه نشده بودند، اقلاً نظریات قراردادی خویش را زیر پا نمی‌کردند و «طبقه فقیر ملیت خود» را این گونه با بی رحمی سرکوب نمی‌کردند و به مسجد شان چنان بی حرمتی نمی‌کردند. زمانی که تنظیم‌های نصر و سپاه با برخی تنظیم‌های دیگر یک جا شدند و با هم «حزب وحدت اسلامی افغانستان» را به میان آوردند، باز هم در میان هزاره‌ها مخالفین این حزب کم نبود.

سید عبدالحسین رهبر یک تنظیم دیگری که به نام «حزب عدالت اجتماعی افغانستان» ایجاد شده بود، در میزان ۱۳۷۱ هنگام سخنرانی در سمیناری که توسط انجمن افغانستان آزاد برگزار شده بود، زیر عنوان «باید عادلانه سخن گفته شود و مردانه قضاوت گردد» تمام تلاش‌هایی را که میان اقوام با هم برادر افغانستان تفرقه و تبعیض ایجاد می‌کند، تقبیح کرد. او در یک مصاحبه مطبوعاتی این نکته را نیز گفته بود که «حزب وحدت» حزب نماینده تمام هزاره‌ها و شیعه‌ها نیست. او گفت که در زمان جهاد تمام برادران پشتون، به ویژه وردک‌ها با هزاره‌ها کمک‌های مردانه‌وار کرده اند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

آقای واعظ یک حقیقت دیگری را نیز آشکار کرد و آن این که در هزاره‌جات آن احزابی نیز طرفدار دارند که رهبری آن با پشتون‌هاست.

تا این جا چشم‌دیدها و مشاهدات من و یگان تحقیق بیان شد. اکنون بیایید به سخنان کسی که در بطن رژیم‌های چپی و انقلابی رشد کرده است، نیز گوش بدهیم. این شخص حسن شرق است که نویسنده‌های مختلف به اشکال گوناگون معرفی‌اش کرده اند. برای ما آن خاطره‌های این شخص قابل توجه است که در زمان حاکمیت پرچمی‌ها اتفاق افتاده است. او که در هسته مرکزی جریان حوادث قرار داشت، جهت برائت دادن به خود به افشای برخی حقایق می‌پردازد. او در صفحه ۲۲۰ کتاب «کرباس پوش‌های برهنه پا» می‌نویسد:

من در جرگه وسیع ملیت هزاره که در کابل برگزار شده بود، اشتراک کرده بودم. دو برادر هزاره نزدیک من نشسته بودند. من به آن‌ها گفتم که حکومت به برادران هزاره توجه زیاد می‌کند. اما آن‌ها خندیده و گفتند: «آن‌ها می‌خواهند ما را بر ضد پشتون‌ها بجنگانند اما نمی‌خواهیم که با برادران پشتون خود بجنگیم.» در این حال، یک عالم دینی هزاره برخاست و به نفع حکومت صحبت کرد. یکی از این هزاره‌ها پرسید: ای ملا کیه؟ از مو خو نیه!» دیگری در جوابش گفت: «خادی یه» یعنی خادیست است که با شبکه جاسوسی دولت ارتباط دارد.

حسن شرق می‌نویسد که در همین مجلس حکومت خودمختاری قوم هزاره تحت رهبری رفقای حزبی را اعلان کرد و خواستار گم کردن بدخواهان این اصل مترقی از این خاک شد. فضای جرگه پر از شور و شعف شد، چک چک شد و شعارها سر داده شد. من دوباره به آن هزاره‌هایی که در کنارم نشسته بودند، گفتم که مردم هزاره باید خوشحال باشد که صدر اعظم کل کشور (سلطان علی کشتمند) از آن‌هاست. وقتی این سخن را گفتم، آن هزاره‌ها به من خیره نگریستند و گفتند: «او هزره نیه، او کمونسته و هزره مسلمانه ...»

حسن شرق در صفحه ۲۲۲ کتاب خود یک دسیسه دیگر را نیز افشا کرده است: حکومت به امید این که پشتون‌ها را در مناطق مرکزی افغانستان با هزاره‌ها بجنگاند، از کوچی‌های پشتون یک ملیت دیگری می‌ساخت.
این سخن حسن شرق دسیسه مشابهی را حکومت‌های شاهی افغانستان به کار می‌بردند، پیش چشمم آورد.

زمانی که من جوان بودم دنبال قصه‌ها و خاطره‌ها زیاد می‌گشتم. یک نفر خاطره‌یی از خود نقل کرد و گفت: من در خانه یک شخص قدرتمند نشسته بودم که یک تعداد هزاره‌ها پیشش آمدند و از کوچی‌های پشتون شکایت کردند که کوچی‌ها می‌آیند و در چراگاه‌های ما رمه‌های خود را می‌چرانند. بسیار وقت‌ها قسمی می‌شود که آن‌ها رمه‌های خود را در کشت سبز گندم‌های ما رها می‌کنند. این شخص مقتدر برای شان گفت که کوچی‌ها حق ندارند که رمه‌های شان را در چراگاه‌های شما رها کنند.

وقتی هزاره‌ها رفتند، کوچی‌ها آمدند و به شخص مقتدر شکایت معکوس کردند. آن‌ها گفتند که ما کوچی‌ها نه در آسمان ستاره داریم و نه در زمین سایه. هزاره‌ها ما را در چراگاه‌های سلطانی نمی‌مانند. حالا شما بگویید که ما چه کنیم و کجا برویم؟

کوچی‌ها از حکومت خواستند تا برای شان زمین بدهد و یا اجازه رفتن به چراگاه‌ها برای شان داده شود. شخص مقتدر برای شان گفت که حالا برای تان زمین داده نمی‌توانیم. هزاره‌ها حق ندارند که شما را از چراگاه‌های عام منع کنند.
باید یاد آور شوم که موضوع چراگاه نه تنها میان کوچی‌ها و هزاره‌ها، بلکه میان کوچی‌ها و قبایل پشتون نیز سبب جنگ و دعوا می‌شود و بد بختانه حکومت‌های گذشته هر زمانی که لازم دیده اند، از این منازعات به اساس فورمول استعماری و استثماری «تفرقه بیانداز، حکومت کن» استفاده کرده اند. چنان که خبر می‌شدیم و با چشم سر می‌دیدیم، مارکسیستان نیز به این فورمول کهنه استعماری رنگ نو فلسفی زده و شعار «تضادها را به اوج برسانید و انقلاب را به پیش رانید.» از آن ساخته بودند. از بخت بد، تمام منازعات کنونی افغانستان نتیجه تلاش‌های انقلابی ؟! جهت خلق کردن تضادها و تعصبات به شکل مصنوعی است.

به هر حال، من روابط میان دو قومی را که به لحاظ زبان، نژاد، و مذهب از هم جدا استند، بر اساس یکی از روش‌های مطالعات اجتماعی یعنی مطالعه قضیه (Case Study) با تفصیل بیان کردم. روابط برادرانه میان این دو قوم نشان می‌دهد که تعصبات نژادی، زبانی، و مذهبی در افغانستان اساس عمیق ندارد. در افغانستان تمام ظواهر تعصب در حقیقت از انحصار قدرت، رقابت، و بی عدالتی اجتماعی نشأت کرده است که مداخلات خارجی آن را به یک سرحد بسیار ناگوار دشمنی رسانده است.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ